دو فصل‌نامه علمی پژوهشی
مطالعات اندیشه معاصر مسلمین
سال دوازدهم، ش بیست و سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۵
صفحات ۱۶۲ ـ ۱۳۷

Studies Of Muslim Contemporary Thought
Year. 12, No. 23
Spring and Summer 2026
P 137-162

بازخوانی «تاریخ‌مندی حکم در بستر متن»؛ الگوی اجتهاد در اندیشه فضل‌الرحمان با خوانش انتقادی نویورت

حسن رضایی هفتادر[۱]
محمدهانی مجاور صوفی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۱/۳۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۶/۱۳

چکیده

بحران زمان‌مندی در اجتهاد پویا و نسبت آن با متن، از چالش‌های بنیادین در چگونگی انطباق حکم با مقتضیات معاصر است که در اندیشهٔ فضل‌الرحمان (Fazlur Rahman) بر پایهٔ مقاصد شریعت و در نگاه نویورت (Neuwirth) ذیل توصیف تاریخی متن جای دارد. اهمیت پژوهش در ارائهٔ راهی برای اجتهاد تاریخ‌مند است؛ بر این مبنا که بدون لغزیدن در ورطهٔ «ذهنیت‌گرایی»، از خود متن به منطق «تحول حکم» دست یابد. این منظور با مطالعهٔ کتابخانه‌ای و تحلیل انتقادی ـ تطبیقی دو رویکرد در حوزهٔ مطالعات قرآنی دنبال می‌شود: نخست، خوانش تاریخی مدل نویورت از متن در بازسازی بافتار اواخر عصر باستان؛ و سپس بازخوانی مبانی اصلاحی فضل‌الرحمان با محوریت نظریهٔ «حرکت دوگانه» که تلاشی درون‌دینی برای نوسازی فقه است. در نهایت، از برآیند شیوهٔ اصلاح‌گرایانهٔ فضل‌الرحمان در تولید حکم و رهیافت تاریخی نویورت در سنجش اعتباری آن، مدل اجتهادی یکپارچه به دست می‌آید. آزمون کارایی این طرح بر احکام نمونه (آیات ربا، سیف، شورا و تعدد زوجات) نشان می‌دهد که برای تولید قواعد فقهی جدید، «تاریخ‌مندی فهم» پیش‌شرط ضروری برای «تاریخ‌مندی حکم» است. این الگوی «از متن تا حکم»، با تفکیک لایهٔ تاریخی از لایهٔ اجتماعی آیات، امکان تغییر شکل اجرای احکام را با شرط حفظ مقاصد شریعت اثبات می‌کند. نوآوری اصلی پژوهش، پیشنهاد جایگزینی بافتار تمدنی نزول (فضای گفتمانی وحی) به‌جای الگوی سنتی اسباب نزول (رویدادهای جزئی) است؛ چرخشی معرفتی که با عبور از روایات ظنی و موردی، تاریخ را به منبعی عینی و ساختارمند در استنباط احکام ارتقا می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: اجتهاد پویا، آنگلیکا نویورت، بافتار اواخر باستان، تاریخ‌مندی حکم، فضل‌الرحمان.

---

۱. عضو هیات علمی دانشگاه تهران و هیات تحریریه دوفصلنامه تفسیرپژوهی و فصلنامه مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه و سردبیر مجله مطالعات اسلامی(نویسنده مسئول): hrezaii@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم قرآن و حدیث قم: hani.mojaver.s@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسئله

تبیین جریان وحی در بستر تاریخ و فراتاریخی‌بودن حکم در ساحت شریعت، از چالش‌های معرفت‌شناختی در نوسازی دستگاه اجتهادی است. قرآن، پیش از آنکه به‌مثابهٔ متن مدون درآید، به‌صورت گفتاری در تعامل با شرایط عینی جامعه ظهور یافت؛ خصیصه‌ای در سنت اسلامی که با عنوان وحی تدریجی (تنجیم) شناخته می‌شود (زرقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۲). اگرچه این ویژگی در مباحث علوم قرآنی مورد اذعان بوده، اما ظرفیت روش‌شناختی آن برای پویایی در استنباط، همچنان در سایهٔ تفسیرهای کلامی یا تاریخی باقی مانده است. برخی روش‌های رایج با نادیده‌گرفتن پیوند میان متن و زمینهٔ تاریخی، احکام شرعی را گزاره‌هایی جدا از بستر شکل‌گیری تلقی می‌کنند؛ لذا در مواجهه با مسائل نوپدید، با ایستایی «فقه» مواجه شده و نمی‌توانند میان جاودانگی پیام الهی و سیالیت نیازهای زمانه، سازگاری ایجاد کنند.

مواجهه با این جغرافیای فکری را می‌توان از دو منظر در مطالعات قرآنی بررسی کرد؛ هرچند این دو رویکرد، با وجود اشتراک در مبادی، در هدف نهایی از هم فاصله می‌گیرند. از یک‌سو، فضل‌الرحمان با طرح نظریهٔ حرکت دوگانه(Double Movement Theory) ، به سمت «تاریخ‌مندی حکم» و استخراج مقاصد شریعت حرکت می‌کند؛ اما فقدان معیار روشی در فهم تاریخی، دیدگاه او را در معرض اتهام برداشت‌های سلیقه‌ای قرار داده است. از سوی دیگر، آنگلیکا نویورت با طرح «تاریخ‌مندی متن» و بازخوانی قرآن در فضای فکری اواخر باستان (Late Antique milieu)نشان می‌دهد که متن چگونه در دل تاریخ شکل گرفته است (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۶)؛ بااین‌حال، پروژهٔ نویورت نیز به‌صورت توصیفی باقی مانده و راهکاری عملی برای ترجمهٔ این فهم تاریخی به هنجارهای اجتماعی و حقوقی ارائه نمی‌دهد.

نوشتار حاضر با این فرض که بن‌بست‌های موجود در اجتهاد نوگرایانه، ناشی از ناکارآمدی این دو رویکرد نبوده، بلکه محصول کم‌توجهی به قابلیت هم‌افزایی آن‌هاست، الگویی دومرحله‌ای را پیشنهاد می‌کند که در آن، بستر نزول (شناخت هرمنوتیکی متنی ـ تاریخی) مقدمه‌ای ضروری برای تفکیک میان احکام ثابت و متغیر دانسته می‌شود تا ضمن وفاداری به متن، کاربست اجتماعی ـ اخلاقی آیات در فرایند اصلاحی جامعه بازتولید شود.

گونه‌شناسی ادبیات پژوهش، بیانگر حوزه‌های تاریخ‌محور، تفسیرمحور و مقصدمحور است. این مطالعات با تأکید بر اهمیت اسباب‌النزول، بستر تاریخی را گاه به‌صورت قرینه‌ای برای فهم متن و تبیین مقصود اولیهٔ آن به‌کار می‌برند (معرفت، ۱۴۲۸، ج ۱، صص ۲۴۱-۲۴۲؛ غروی، ۱۳۹۷، ص ۲۹)، یا برحسب مقتضیات عصر رسالت، به «بازسازی بافت نزول» (ایازی، ۱۳۸۰، صص ۱۱-۱۰) و «کشف منطق حاکم بر خطاب‌های قرآنی» می‌پردازند (نکونام، ۱۳۸۸، ص ۴۱). بااین‌وجود، خلأ تحقیقات دربارهٔ نسبت «تاریخ با قرآن» و دیده‌نشدن آن در سطحی فراتر از قرینه‌سازی تفسیری نمایان است (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹). لذا استفاده از «تاریخ» در این آثار به‌عنوان ابزار رفع ابهام لفظی، تبیین مصداق و تفسیر معنای اولیه باعث شده کمتر به ظرفیت آن در «متدولوژی تولید حکم» توجه شود. در سوی دیگر، با دو جریان متمایز مواجه هستیم: نخست، رهیافت‌های تفسیری ـ انتقادی که علی‌رغم بازسازی فضای نزول و خواندن متن به‌مثابهٔ «فرایند ارتباطی(Neuwirth, 2003, p. 3) »، در حصار نگاه پدیدارشناسانه و توصیفی باقی مانده‌اند؛ چنان‌که نویورت، به‌کارگیری خوانش «متن بسته» را برای تحقیق دربارهٔ «شکل‌گیری پیام قرآن» روشی نابه‌جا می‌شمارد .(Neuwirth, 2010, p. 143) این جریان، با هدف «نفی جهان‌شمولی قرآن»، بازسازی جایگاه معرفتی آن را در مباحث تاریخی ـ ادبی مطرح می‌کند و به استنباط فقهی وارد نمی‌شود .(Neuwirth, 2013, p. 189) چنان‌که برخی تحلیل‌های ثانوی به این خلأ گفتمانی پرداخته‌اند .(Sabet, 2026, p. 35) در مقابل، روش‌های مقاصدگرا که نمونهٔ برجستهٔ آن در نظریهٔ «حرکت دوگانه» فضل‌الرحمان تبلور یافته است(Rahman, 1982, pp. 5-6) ، با عبور از احکام جزئی بر مبنای استخراج اصول کلی در بستر تاریخ، به‌دنبال پویایی فقهی و «تجدید تمدنی» هستند (Kamali, 2008, p. 1). ولیکن، به‌دلیل فقدان معیارهای عینی برای کنترل فرایند استنباط، در معرض خطر «ذهنیت‌گرایی» قرار دارند. منتقدانی چون وائل حلاق استدلال می‌کنند که فقدان روش تمایز میان «حکم جزئی تاریخی» و «اصل کلی فراتاریخی» به مفسر اجازه خواهد داد تا پیش‌فرض‌های خود را بر متن تحمیل کرده و مرجعیت فردی را جایگزین سنت فقهی کند .(Hallaq, 2009, p. 165) بااین‌وجود، الگوی منسجمی که بتواند انضباط تاریخی و متنی را با پویایی فقه مقاصدی در یک منظومهٔ واحد ترکیب کند، به‌عنوان چالشی مطالعاتی در نوسازی «اجتهاد پویا» محسوب می‌شود.

پرسش بنیادین این است که چگونه می‌توان از دستاوردهای پدیدارشناسانهٔ نویورت برای رفع خلأ روش‌شناختی در هرمنوتیک اصلاحی فضل‌الرحمان بهره برد و به مدلی کارآمد برای استنباط احکام جدید دست یافت. این پژوهش با هدف رسیدن به انضباط متن‌شناختی، بر پایهٔ روش تطبیقی و با ماهیت توصیفی ـ تحلیلی، معنای نخستین احکام را در دامنهٔ تاریخی آن بررسی می‌کند؛ سپس با بهره‌گیری از الگوی مقاصدی شریعت، به تبیین اصول کلی برای استنباط احکام نوین می‌پردازد.

۲. مبانی نظری؛ تبارشناسی دو رویکرد به تاریخ

واکاوی نسبت میان وحی و تاریخ، مستلزم عبور از مناقشات کلامی (مانند جدال حدوث و قدم کلام الهی) و بررسی آن در مبحث پدیدارشناسی متن است. در این رهیافت، قرآن فقط به معنای کلامی فرودآمده (نزول) در خلأ نیست، بلکه به‌عنوان گفتاری در بستر تعاملات زبانی و اجتماعی بازخوانی می‌شود. این چرخش معرفتی، قرآن را از وضعیتی فراتاریخی و جدا از بافت و سیاق، به متنی زنده و درگیر مناسبات انسانی بدل می‌کند. برای ایجاد یک روش‌شناسی کارآمد که بتواند ضمن حفظ مرجعیت و قداست «وحی»، از ظرفیت پویای تاریخ برای جامعهٔ معاصر بهره‌برداری کند، فهم دو الگوی معرفتی در این حوزه ضروری است: نخست، رویکرد زبان‌شناختی تاریخی که بازتاب آن در آثار آنگلیکا نویورت با فرایند «تکوین متن» در بستر تعامل جامعهٔ مخاطب قابل بررسی است(Neuwirth, 2019, p. 9) ؛ و دوم، تفسیر اصلاحی فضل‌الرحمان با نظریهٔ حرکت دوگانه که بر «منطق تحول حکم» از طریق تطبیق اصول کلی بر نیازهای جامعهٔ معاصر تمرکز دارد (Rozaq, 2023, p. 121; Fajar, 2020, p. 211; Rahman, 1982, pp. 6-7).

۲-۱. آنگلیکا نویورت و بازسازی «تاریخ‌مندی متن»

نویورت بر آن است که در تصور رایج و سنتی از قرآن (به‌عنوان متنی بسته و نهایی) باید بازنگری شود. از نگاه او، قرآن پیش از آنکه صورت مدون (کتاب) داشته باشد، در جایگاه گفتاری زنده قابل فهم است؛ گفت‌وگویی در بستر ارتباط پیامبر با مخاطبانش که به‌تدریج سامان می‌یافت .(Neuwirth, 2003, p. 12) در این قرائت پدیدارشناسانه، مصحف موجود (قرآن) که ظاهراً متنی خطی و فاقد تاریخ‌مندی به نظر می‌رسد، در واقع محصول فرایندی طولانی (از تثبیت و انسجام) است که با رحلت پیامبر (ص) و جمع‌آوری رسمی آن پایان یافته است. نویورت با نقد خوانش‌های جزءمحور که آیات را جدا از شبکهٔ معنایی و بافتار آن می‌خوانند، استدلال می‌کند که

برای دستیابی به معنای حقیقی آیات، مفسر باید از ساختار رسمی (ترتیب مصحفی) فراتر رود و با خوانش هم‌زمان به‌صورت «بازگشتی»، به روند شکل‌گیری منجر به تدوین متن در بستر تاریخی خود بازگردد.[1] (Neuwirth, 2010, p.143)

۱-۱-۲. فضای «اواخر عصر باستان»

مفهوم اواخر عصر باستان در خوانش نویورت، محدود به بازهٔ زمانی تقویمی نیست؛ بلکه به‌عنوان فضایی معرفتی و فرهنگی (Wissensraum) بازتعریف می‌شود. به این معنی که قرآن در خلأ فرهنگی و در انزوای جامعهٔ صحرانشین شکل نگرفته است(Sinai, 2010, p. 430) ؛ بلکه متنی است که در گفت‌وگویی انتقادی، مستمر و گاه جدلی با سنت‌های توحیدی (یهود و مسیحیت)، میراث جاهلی و حتی مفاهیم یونانی رایج در خاورمیانهٔ باستان (فرهنگ هلنیستی) تکوین یافته و به‌عنوان گفتمانی فعال و جاری در مباحث زمانهٔ خود شرکت می‌کند(Zubaidi, 2025, p. 65) .

اهمیت روش‌شناختی این رویکرد در آن است که معنای آیات در بافتار و شبکهٔ بینامتنی آن‌ها قرار دارد. به‌عبارت‌دیگر، هر آیه پاسخی به یک پرسش مشخص، یا ردی بر ادعایی الهیاتی، یا راهکار حل بحرانی عینی در عرصهٔ زندگی مخاطبان نخستین است که بدون شناخت طرف‌های این گفت‌وگو، فهم دقیق پیام قرآن ممکن نیست.

۲-۱-۲. بازتاب تاریخ در ساختار سوره

رویکرد نویورت برای شناسایی لایه‌های پنهان تاریخی، بر تحلیل ساختار ادبی سوره‌ها و تغییرات فرم و لحن آن‌ها استوار است. او با بهره‌گیری از مفهوم جایگاه متن در زندگی (Sitz im Leben) که در اصل از مطالعات انتقادی کتاب مقدس وام گرفته شده است(Dye, 2021, pp. 1-2) ، می‌کوشد موقعیت ارتباطی، اجتماعی و آیینی را که منجر به نزول دسته‌ای از آیات شده است، برای تعامل با تغییرات جامعه بازسازی کند .(Klar, 2021, p. 1) برای نمونه، تغییر لحن و تحول فرم قرآن از سوگندهای کوبنده، آیات کوتاه و مسجع در سوره‌های مکی آغازین (که بازتاب‌دهندهٔ وضعیت اقلیت تحت فشار و شکنجه است) به جملات طولانی و نثر در سوره‌های مدنی (که

۱ . منظور فواصل زمانی که به‌صورت واحدهای گفتاری و خطابه‌های شفاهی در واکنش مستقیم به رخدادها، پرسش‌ها، چالش و بحران‌های جامعهٔ مکه و مدینه، نازل می‌شدند.

بیانگر تأسیس نظام اجتماعی و سیاسی است)، صرفاً یک تغییر ادبی نیست؛ بلکه نشان‌دهندهٔ پیوستگی «ساختاری ـ تعاملی» متن با تحولات تاریخی در جامعهٔ مخاطب است(Kholish, 2023, p. 211) .

۳-۱-۲. تمایز میان «تاریخ» و «سنت اجتماعی»

در قرائت پدیدارشناسانهٔ نویورت، «تاریخ‌مندی متن» به معنای نفی منشأ قدسی آن نیست، بلکه تلاشی است برای بازسازی کلام قرآن پیش از آنکه به متنی درون کتاب مقدس (Inlibration) درآید. در این رویکرد، وحی به‌مثابهٔ «ورود کلام به تاریخ» فهمیده می‌شود؛ یعنی خداوند برای انتقال پیام خود، آگاهانه وارد تاریخ شده است؛ جایی که زبان، فرهنگ، نمادها و دغدغه‌های انسان عصر نزول را به رسمیت شناخته و آن‌ها را بستر شکل‌گیری پیام خود قرار داده است. بااین‌حال، هدف نویورت در اصل «توصیفی و معناشناختی» است؛ او با دقت یک باستان‌شناس می‌خواهد بفهمد متن در لحظهٔ تولید چه می‌گفت و چه معنایی برای مخاطبان نخستین داشت (Elboukhari, 2025, p. 227)، اما اینکه امروزه این متن چه معنایی در بر خواهد داشت را دنبال نمی‌کند. این تفکیک میان معنای تاریخی و دلالت امروزی، مبنای ورود به روش هرمنوتیکی فضل‌الرحمان را فراهم می‌آورد.

۲-۲. فضل‌الرحمان و ضرورت «تاریخ‌مندی حکم»

در ادامهٔ این جریان، فضل‌الرحمان با رویکردی عمل‌گرا و معطوف به اصلاح دینی، از سطح «توصیف متن» فراتر رفته و مسئلهٔ «تحول حکم» را در کانون توجه خود قرار می‌دهد.

۱-۲-۲. مبنای تشریع: تمایز میان «ایدهٔ اخلاقی» و «واقعیت حقوقی ـ فقهی»

مبانی نظری فضل‌الرحمان در فهم احکام قرآن، بر تفکیک میان اصول و ایده‌آل‌های اخلاقی از صورت‌های حقوقی و اجتماعی آن‌ها استوار است. از منظر وی، قرآن به مجموعه‌ای از قوانین حقوقی صریح محدود نمی‌شود؛ بلکه در نگاه اول، متنی اخلاقی و هدایتی به شمار می‌رود که بسیاری از احکام و آموزه‌های آن در جهت تحقق ارزش‌های والا نظیر عدالت، تقوا و کرامت انسان قابل فهم است. بر این اساس، صورت حقوقی احکام، ناظر به شرایط تاریخی و مقتضیات اجتماعی زمان نزول است.

محور اصلی این نظریه بر ارزش‌های فراتاریخی و انتزاعی متن تمرکز دارد که برای اجرا در جامعهٔ بدوی با ساختارهای قبیله‌ای، نیازمند تحقق در قالب قوانین و ساختارهای اجتماعی همان عصر هستند. فضل‌الرحمان این فرایند را تن‌دادن به محدودیت‌های جامعه‌شناختی می‌نامد .(Rahman, 1982, p. 19) بر این اساس،

احکامی که در عصر نزول برای تأمین عدالت و اصلاح تدریجی جامعه وضع شده‌اند (مانند قوانین محدودکنندهٔ برده‌داری، ارث یا دیهٔ زنان و مجازات بدنی)، بازتاب مقتضیات همان زمان هستند که باید متناسب با شرایط اجتماعی و جهت‌گیری‌های اخلاقی قرآن تفسیر شوند. ازاین‌رو، وی معتقد است اصرار بر حفظ و اجرای صورت‌های تاریخی برخی از احکام، بدون درنظرگرفتن مبانی و مقاصد آن‌ها، با تغییر ساختار و شرایط اجتماعی به نقض غرض منجر خواهد شد. وی ریشهٔ این تضاد و ناهماهنگی با همان اهداف اخلاقی و هدایتی قرآن را در اجتهاد و انسداد فقهی معاصر می‌داند (علمی، ۱۳۸۶، صص ۸۴-۱۱۹).

۲-۲-۲. نظریهٔ «حرکت دوگانه»

برای حل معضل شکاف میان متن و واقعیت، فضل‌الرحمان نظریهٔ هرمنوتیکی حرکت دوگانه را به‌عنوان راهی برای تاریخ‌مندی حکم مطرح می‌کند؛ با این مبنا که بتوان اهداف اخلاقی را از لفظ تاریخی به دست آورد.

بر پایهٔ حرکت نخست، مجتهد موضوعات روزمره را به‌طور موقت تعلیق کرده و ذهنیت خود را در زمان نزول قرار می‌دهد. ازآنجاکه حکم در یک بستر جامعه‌شناختی صادر شده است و آیات قرآن نیز پاسخ‌هایی الهی به شرایط تاریخی و اجتماعی خاص (اسباب نزول) بوده‌اند، تاریخ‌مندی حکم مشخص خواهد کرد که این قانون برای مدیریت جامعهٔ آن روز بوده یا یک اصل تغییرناپذیر است. هدف این مرحله، عبور از صورت تاریخی برای دستیابی به علت‌العلل (Ratio Legis) و اصول اخلاقی حکم است (Faizal, 2024, p. 86). در حرکت دوم، این اصول و اهداف فراتاریخی را در شرایط نوپدید صورت‌بندی می‌کند. اینجاست که اجتهاد پویا روی می‌دهد؛ چراکه ممکن است صورت حکم (شکل یا شیوهٔ اجرا) تغییر کند تا روح حکم (ارزش‌های والای اخلاقی) بتواند مؤثر باقی بماند.

۲-۲-۳. چالش ذهنیت‌گرایی

تاریخ در اندیشهٔ فضل‌الرحمان، به‌عنوان محیطی پویا برای فهم منطق قانون‌گذاری الهی محسوب می‌شود. بااین‌حال، مهم‌ترین محدودیت در نظریهٔ او، خطر ذهنیت‌گرایی در حرکت نخست (استخراج اصل کلی) است (Yusuf, 2021, p. 61). اگر مجتهد ابزار دقیقی برای بازسازی بافت و سیاق تاریخی نداشته باشد، ممکن است پیش‌فرض‌های شخصی خود را به‌عنوان علت حکم یا اصل اخلاقی به متن تحمیل کند. برای حل این مسئله، پژوهش حاضر ادغام نظریهٔ فضل‌الرحمان با روش‌شناسی متنی نویورت را پیشنهاد می‌دهد. نویورت با نگاهی پدیدارشناسانه، ابزارهای تحلیل ادبی و مطالعات بینامتنی را برای فهم «چگونگی شکل‌گیری متن در بستر

تاریخ» فراهم می‌آورد؛ از طرفی، فضل‌الرحمان نیز با حرکت دوگانه به «چرایی وجود حکم» می‌پردازد. بدین‌ترتیب، مدل تلفیقی با بهره‌گیری از انضباط روش‌شناختی متنی به‌عنوان عامل کنترل‌کنندهٔ سوگیری ذهنی، راهی برای رسیدن به اجتهاد پویا فراهم می‌کند.

۳. لزوم بازاندیشی در روش‌شناختی

کاربست نظریه‌های «بازسازی متنی ـ تاریخی» و «هرمنوتیک مقاصدی»، اگرچه هرکدام به‌تنهایی در فهم ماهیت وحی و نسبت آن با تاریخ راهگشاست، اما در حقیقت با دو رویکرد روشی ناتمام مواجه هستیم. برای حل این گسست روشی، باید بتوان پویایی نظری فضل‌الرحمان (که فاقد انضباط تفسیری است) را با سازوکارهای کنترل‌شدهٔ نویورت (که فاقد تحلیل ارزش متن در افق جدید است)، در یک مدل واحد از فهم جدید قرآن قرار داد.

۳-۱. بن‌بست پدیدارشناسی (نقد رویکرد نویورت)

احیای فضای اواخر عصر باستان در نگاه نویورت، اگرچه برای بازگرداندن بافت تاریخی به متن دستاوردی علمی به همراه دارد، اما در نهایت با نوعی تقلیل‌گرایی یا «موزه‌ای‌شدن متن» مواجه است. با اینکه نویورت تلاش دارد قرآن را در فضای ارتباطی مشرکان مکه و یهودیان مدینه بازسازی کند، اما از این فهم تاریخی، راه‌حلی برای اقتضائات و نیازهای جامعه ارائه نمی‌دهد. به‌عبارتی، تاریخ به‌جای آنکه مقدمه و بستری برای فهم مفسر باشد، به‌عنوان هدف نهایی تفسیر تلقی می‌شود. وقتی تمام تلاش برای بازسازی معنای متن در گذشته صورت گیرد، این خطر وجود دارد که پیوند آن با زمان‌های بعدی قطع شده و به یک سند تاریخی تقلیل یابد. چنان‌که برخی منتقدان اشاره کرده‌اند، روش‌های تاریخی ـ انتقادی در پاسخ به اینکه متن «چه بود» بسیار قدرتمند هستند؛ اما دربارهٔ اینکه متن «چه می‌گوید»، سخنی نخواهند داشت (Saeed, 2006, p. 7). درصورتی‌که برخلاف منطق پدیدارشناسی توصیفی، نیاز است که از تاریخ به‌عنوان راهی برای رسیدن به «اصول فراتاریخی» بهره برد؛ مسئله‌ای که در کانون توجه روش‌شناسی فضل‌الرحمان قرار دارد.

۲-۳. مخاطرات ذهنیت‌گرایی (آسیب‌شناسی رویکرد فضل‌الرحمان)

در نقطهٔ مقابل، فضل‌الرحمان با اینکه نمی‌پذیرد قرآن باید در گذشته محبوس بماند و بر پویایی آن تأکید دارد، اما در مسیر دستیابی به مقاصد شریعت و حل نیازهای جامعه، گاه دقت‌های متنی و تاریخی را نادیده گرفته و آن را با ترجیحات فرامتنی توجیه می‌کند (Bilal, 2021, p. 51). با وجود ظرفیت نظریهٔ حرکت دوگانه در پیوند متن با زمینهٔ تاریخی و مسائل معاصر، اجرای آن، به‌ویژه در حرکت اول (بازگشت به گذشته برای کشف علت حکم)، معیار عینی حکم را در نظر نمی‌گیرد و بیشتر به جنبهٔ مقاصدی آن توجه دارد. این ابهام روش‌شناختی، فرایند تفسیر را در معرض تأثیرپذیری از پیش‌فرض‌های مفسر قرار می‌دهد. به‌طورمثال، فضل‌الرحمان ادعا می‌کند که حکم قرآن (مثلاً قطع دست دزد یا قوام‌بودن مردان بر زنان)، به‌عنوان یک ابزار موقت تاریخی بوده و برای رسیدن به ریشهٔ اخلاقی آن (مانند امنیت مالی یا تحکیم خانواده) باید کنار گذاشته شود؛ لذا صورت حقوقی حکم ممکن است دارای کارکردی مشخص باشد که با تغییر شرایط، بر مبنای هدف و جهت‌گیری آن، مجدداً قابلیت بازخوانی دارد. چالش اصلی این مدعا، میزان اتکای تشخیص آن به منطق درون‌متنی قرآن است. به باور برخی منتقدان، رویکردهای متن‌محور، هرگاه از زمینه‌های تاریخی و اجتماعی فاصله بگیرند، می‌توانند به حذف سازوکار «تضمین معنا» بینجامند(Hallaq, 2009, pp. 168, 170) .

درنتیجه، مهم‌ترین مسئلهٔ روش‌شناختی این رویکرد، تفکیک صورت تاریخی از غایت هنجاری «حکم» است. چنانچه معیارهای مشخص و قابل ارزیابی برای نسبت حکم با نص ارائه نشود، تأثیر پیش‌فرض‌های مفسر در فرایند تفسیر افزایش می‌یابد. بنابراین، بدون داشتن یک روش منضبط در تحلیل بافتار نزول، فرایند رسیدن به مقاصد شریعت می‌تواند به رویکردی گزینشی تبدیل شود.

۳-۳. ارائهٔ مدل تلفیقی با توجه به «عینیت تاریخ» و «غایت‌مندی اخلاقی»

در تحلیل روش‌شناختی «پدیدارشناسی توصیفی» و روش «هرمنوتیک مقاصدی»، با دو بن‌بست روشی مواجه خواهیم شد: «جمود در تاریخ» و «لغزش ذهنی»؛ به‌گونه‌ای که نقاط ضعف هر مدل، نقش مکمل و ضروری دیگری را نیز ایفا می‌کند. لذا ساختار اجتهادی معاصر نیازمند الگویی است که بتواند فهم مفسر را با شرایط نوپدید منطبق سازد (رویکرد فضل‌الرحمان). بااین‌حال، برای جلوگیری از تحلیل‌های سطحی یا گمان‌های ذهنی، باید تحلیل «متن» در بستر نزول صورت گیرد (روش نویورت).

الگوی پیشنهادی پژوهش حاضر، مبتنی بر دو گام پیوسته است:

۱-۳-۳. راستی‌آزمایی تاریخی با روش‌شناسی متنی ـ تاریخی (نویورت)

پیش از هرگونه استنباط حکم، باید با بهره‌گیری از ابزارهای تحلیل فرم، تحلیل‌های بینامتنی و ترتیب نزول سوره‌ها، ادعای «تاریخی‌بودن حکم» را با شواهد متنی و تاریخی بررسی کرد. به‌عبارتی، آیا بر اساس شواهد درون‌متنی و جایگاه متن در زندگی(Sitz im Leben) ، آیهٔ موردنظر در واکنش به یک بحران یا عرف موقتی نازل شده است؟ (این الگوی رفتاری مانع از آن خواهد شد که مفسر پیش‌فرض‌های خود را به متن نسبت دهد.)

۲-۳-۳. تعمیم اصول با هرمنوتیک مقاصدی (فضل‌الرحمان)

پس از استخراج داده‌های تاریخی و چرایی نزول (صورت تاریخی)، علت‌العلل یا اصل اخلاقی نهفته در حکم به دست می‌آید؛ با تعمیم این اصول به‌مثابهٔ معیار ثابت بر شرایط و نیازهای جدید، مفسر اجازه خواهد یافت تا با حفظ اصالت حکم، آن را متناسب با اقتضائات زمانه بازسازی کند.

۴. دستاورد نظری: بسط ساختاری اسباب نزول

یکی از کلیدی‌ترین چالش‌های اجتهاد زمان‌مند در مواجهه با فقه سنتی، تعریف مفهوم «بافتار» است. در نگاه سنتی، این مفهوم غالباً به اسباب نزول، به‌مثابهٔ رویدادهای جزئی و خرده‌روایت‌های تاریخی، تقلیل می‌یابد؛ بدین معنا که مفسر برای فهم چرایی یک حکم، به‌دنبال حادثه یا پرسش خاصی می‌گردد.

این پژوهش با واکاوی تطبیقی روش‌شناسی دو رویکرد (دقت تاریخی نویورت و هرمنوتیک فضل‌الرحمان)، چرخشی معرفتی را بر مبنای «بافت تمدنی نزول» به‌جای «اسباب نزول» روایی پیشنهاد می‌کند. استدلال این است که برای تحقق اجتهاد پویا بر اساس شواهد تاریخی، نیازمند بازتعریف برخی قواعد فهم متن هستیم. در مدل پیشنهادی، «سبب نزول» دیگر حکایتی ضمیمه‌شده به متن نیست، بلکه بازسازی کلان ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و حقوقی در عصر نزول است. به این معنا که ما باید از اسباب خاص فراتر رفته و وضعیت کلان جامعهٔ عصر وحی را درک کنیم. این نوآوری روش‌شناختی دارای سه مؤلفهٔ اصلی است که اجتهاد معاصر را متحول می‌سازد:

۴-۱. جایگزینی فضای گفتمانی نزول به‌جای حادثه یا رویداد جزئی

نویورت نشان می‌دهد که واکنش قرآن در بسیاری از موارد، منوط به یک شخص یا حادثهٔ خاص نبوده است؛ بلکه یک وضعیت گفتمانی (Discursive Situation)[۱] را نمایان می‌سازد. در این نگاه، آیات فقط به معنای پاسخ به یک سؤال نیستند، بلکه موضع‌گیری در برابر یک جریان فکری یا بحران اجتماعی و فرهنگی رایج آن عصر هستند (Neuwirth, 2019, p. 10).با این رویکرد، اجتهاد از سطح وابستگی به «نقل‌قول‌های تاریخی» به تحلیل ساختاری و جامعه‌شناختی ارتقا می‌یابد و موجب افزایش اطمینان در استنباط خواهد شد؛ زیرا فهم حکم، به‌جای آنکه بر پایهٔ یک روایت باشد (اغلب این روایات از نظر سندی ضعیف و متناقض هستند)، بر پایهٔ تحلیل فضای کلی حاکم بر عصر نزول استوار است.

۴-۲. کشف منطق گفت‌وگو به‌جای تفسیر کلامی

نوآوری دیگر این مدل، تغییر در پیش‌فرض مفسر دربارهٔ ماهیت «حکم» است. در روش سنتی، حکم شرعی اغلب به‌عنوان کلامی آمرانه و فراتاریخی تصور می‌شود که از موضعی فراتر از ظرف «زمان و مخاطب» صادر شده است. اما با تلفیق پدیدارشناسی نویورت و هرمنوتیک مقاصدی فضل‌الرحمان، حکم به‌مثابهٔ یک «پاسخ تعاملی» در فضای گفت‌وگوی زنده فهمیده خواهد شد. با این تغییر نگاه، یک قاعدهٔ منطقی برآمده از هرمنوتیک فلسفی گادامر شکل می‌گیرد: «معنای یک پاسخ، با پرسش آن قابل فهم است(Gadamer, 2004, p. 362) «؛ به‌عبارتی، اگر بتوان ثابت کرد که ماهیت پرسش زمانه و چالش اجتماعی تغییر کرده است (روش نویورت)، به‌طور منطقی «پاسخ شارع» نیز متناسب با آن تغییر خواهد یافت. این استدلال، راه را بر منتقدانی که تغییر حکم را «بدعت» می‌دانند، می‌بندد؛ زیرا نشان می‌دهد که تکرار پاسخ قدیمی برای پرسشی جدید، نوعی تحریف معنوی گفت‌وگوست و به نقض غرض شارع منجر می‌شود.

۴-۳. تبدیل تاریخ به منبع استنباط

در این مدل، جایگاه تاریخ از سطح اطلاعات عمومی یا حواشی تفسیری (آن‌چنان‌که در کتب تفسیر سنتی رایج است)، به منبعی برای استنباط، هم‌ردیف با علومی نظیر لغت‌شناسی و درایه، ارتقا می‌یابد. این رویکرد نشان

۱. اصطلاح Discursive Situation در مطالعات جدید قرآنی به فضایی اشاره دارد که در آن قرآن، مشرکان و اهل کتاب در حال گفتگو هستند.

می‌دهد که برای استخراج علت حکم، چاره‌ای جز استناد به تاریخ نیست. اما معضل اصلی این است که منابع تاریخ سنتی (مانند سیرهٔ ابن‌اسحاق و روایات طبری) که ماهیتی نقلی و گاه افسانه‌آمیز دارند، فاقد دقت لازم هستند(Newby, 1989, pp. 6, 9; Spencer, 2021, pp. 3-4, 172-174) .

روش نویورت با ارائهٔ استانداردهای تاریخ‌نگاری و آنچه باستان‌شناسی متن (archaeology of the text) نامیده می‌شود، به‌جای آنکه استنباط را به دلالت‌های واژگانی محدود کند، داده‌های علمی ـ تاریخی بیشتری را برای احراز «بافت تمدنی نزول» فراهم خواهد آورد.

۵. کاربست الگوی نویورت ـ فضل‌الرحمان: واکاوی تطبیقی (اثبات و آسیب‌شناسی)

۵-۱. نمونه‌هایی از همگرایی روشی (شامل آیات ربا و سیف)

پس از تبیین مبانی و ضرورت هم‌افزایی روش‌شناختی میان «بازسازی تاریخی» (نویورت) و «هرمنوتیک مقاصدی» (فضل‌الرحمان)، در این بخش کارآمدی مدل در مواجهه با مسائل مستحدثه مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. این بررسی عملی نشان خواهد داد که چگونه دقت‌های زبان‌شناختی (Philological Analysis) و تحلیل ترتیب زمانی سوره‌ها، استدلال تاریخی را به سطحی مستند و مبتنی بر متن ارتقا داده و زمینه را برای اجتهاد پویا و منضبط فراهم می‌آورند.

۵-۱-۱. همگرایی تأییدی با موضوع «ربا»

فضل‌الرحمان در آثاری مانند «اسلام و مدرنیته» و مقالهٔ «ربا و بهره»، با نقد رویکرد نص‌گرایان که هرگونه افزایش سرمایه در قبال زمان را مصداق «ربا» و حرام می‌دانند، با تأکید بر تفاوت میان ربای جاهلی (عصر نزول) و بهرهٔ بانکی، حکم تحریم قرآن را معطوف به رویهٔ استعماری در اقتصاد قبیله‌ای مکه می‌داند و تعمیم آن به نظام‌های توسعهٔ مالی مدرن را جایز نمی‌شمارد(Rahman, 1964, pp. 6-7; 1982, pp. 18-19) ؛ بااین‌حال، منتقدان او را به نادیده‌گرفتن اطلاق آیات و تفسیرهای دلبخواهی متهم کرده‌اند .(Siddiqi, 2004, p. 62) اثبات یا رد این مدعا با بررسی شواهد متنی و تاریخی (ابزارهای زبان‌شناختی و تحلیل بافتاری نویورت) امکان‌پذیر است.

۱-۱-۱-۵. بررسی علت حکم (با ابزار نویورت)

بنا بر نظریهٔ حرکت دوگانه، مجتهد باید به عصر نزول بازگردد تا علت غایی حکم را کشف کند. در این گام، با بهره‌گیری از روش تحلیل روند نزول(Chronological Analysis) ، مفهوم تاریخی «ربا» بازخوانی می‌شود. با ردیابی سیر نزول آیات، هر مرحله واکنشی به وضعیتی انضمامی (شرایط واقعی) بوده است:

الف. مرحلهٔ مکی (سیاق اخلاقی): نویورت با تحلیل آیهٔ ۳۹ سورهٔ روم نشان می‌دهد که «ربا» در بستر اولیهٔ نزول، هنوز یک مقولهٔ حقوقی (جرم) نیست؛ بلکه در تقابل با مفهوم «زکات» قرار دارد. این تحلیل زبان‌شناختی، نقد قرآن را متوجه روحیهٔ «افزون‌طلبی» و انتظار پاداش دنیوی در برابر هدیه می‌داند. به‌عبارتی، برخلاف یک قرارداد مالی مشخص، مقصود آیه «ماهیت اخلاقی حکم» است.

ب. مرحلهٔ مدنی میانی (سیاق بحرانی): نویورت با واکاوی آیهٔ ۱۳۰ سورهٔ آل‌عمران و قید «أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» (چندین برابر)، بر مبنای تحلیل بینامتنی و تاریخی نشان می‌دهد که آیه ناظر به یک سنت رایج (سنت یهودی) است که در آن، طلبکار در صورت تأخیر بدهکار، اصل بدهی را دوبرابر کرده و در نهایت او را به بردگی خود می‌کشاند. استدلال نویورت این است که حکم تحریم ربا در این بافت، واکنشی به این رویهٔ ظالمانه بوده است؛ لذا مقصود آیه، بر اساس آنچه حرام شده، بهرهٔ مرکب استثماری است، نه اینکه مطلق سود را مدنظر قرار دهد.

ج. مرحلهٔ مدنی نهایی (سیاق هویتی و سیاسی): در آیات نهایی سورهٔ بقره (۲۷۵-۲۸۰) که لحن کلام به «اعلان جنگ» تغییر می‌کند، تحلیل سیاق تاریخی آیه نشان می‌دهد که این حکم در شرایط بحران اقتصادی پس از جنگ‌ها نازل شده و کارکردی «هویتی» برای تمایز میان مسلمانان و گروه‌های رباخوار (به‌ویژه یهودیان مدینه) داشته است.

جمع‌بندی حرکت اول (دستاورد پژوهش): فرضیهٔ فضل‌الرحمان با ابزار متنی ـ تاریخی نویورت به‌صورت یک برهان اثبات می‌کند که «علت غایی حکم»، مقابله با ظلم (لا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) و جلوگیری از فروپاشی اجتماعی ناشی از بدهی‌های استثماری بوده است؛ بنابراین، تاریخ‌مندی حکم در این مرحله ثابت می‌کند که قرآن با «ارزش زمانی پول» یا سود متعارف تجاری مخالف نیست؛ بلکه با کارکرد ویرانگر «ربا» در اقتصاد معیشتی مبارزه کرده است.

۲-۱-۱-۵. اجتهاد مقاصدی

با مشخص‌شدن علت حکم (مقابله با ظلم و استثمار) که با شواهد متنی ـ تاریخی به دست آمد، اکنون نوبت اجرای روش‌شناسی فضل‌الرحمان برای استنباط حکم نوپدید است.

الف. تحلیل زمینهٔ نوپدید و تغییر موضوع: استدلال این است که «اقتصاد معیشتی قدیم» با «اقتصاد تولیدی دوران مدرن» تفاوت ماهوی دارد. در ربای جاهلی (موضوع آیات)، وام معمولاً برای «مصرف و بقا»، یعنی تأمین غذا و نیازهای اولیه بود. در چنین شرایطی، دریافت بهره از فرد نیازمند، منجر به نابودی وام‌گیرنده می‌شود. اما در بانکداری مدرن (موضوع مستحدثه)، وام غالباً ماهیت «تولیدی و تجاری» دارد. بدین معنا که پول تنها وسیلهٔ مبادله نیست؛ بلکه کالای سرمایه‌ای محسوب می‌شود. بهرهٔ بانکی هم بخشی از سود حاصل از تولید است که میان صاحب سرمایه (سپرده‌گذار) و کارآفرین تقسیم می‌شود.

ب. صدور حکم (اجتهاد مقاصدی):

۱. هرگونه معاملهٔ مالی که ماهیت استثماری داشته باشد (حتی در بانکداری مدرن) و طرف ضعیف را به ورطهٔ نابودی بکشاند، مصداق «ربای قرآنی» و حرام است.

۲. سود بانکی متعارف در نرخ تورم جامعه که بر اساس گردش حرکت اقتصادی و توسعه‌ای اخذ می‌شود، از علت تاریخی آن، یعنی ظلم و استثمار، خارج است.

نتیجه‌ای که فضل‌الرحمان از تسری‌دادن حرمت ربا به سیستم بانکی توسعه‌گرا و اقتصادمحور می‌گیرد، این است که جمود در لفظ به «نقض غرض» منجر می‌شود؛ زیرا حذف بهره از اقتصاد تورمی باعث کاهش ارزش سرمایه‌ای سپرده‌گذاران می‌شود؛ یعنی همان ظلمی که قرآن برای مبارزه با آن قیام کرده است.

۲-۱-۵. اجتهاد مقاصدی همگرا؛ مطالعهٔ موردی «آیات سیف»

یکی از نمونه‌های عدم توجه به بافتار تاریخی، مسئلهٔ جهاد و آیات موسوم به سیف، مانند آیهٔ «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...» (توبه: ۵) است که مبنای برداشت‌های افراطی و ناقص شده است. در قرائت نص‌گرایانه، این آیات متأخر، ناسخ تمامی آیات صلح‌طلبانهٔ پیشین تلقی شده و جنگ دائمی به‌عنوان اصل حاکم بر روابط

اسلام و کفر معرفی می‌شود. اما کاربست مدل تلفیقی (نویورت ـ فضل‌الرحمان)، منطق این حکم را بازسازی می‌کند.

۱-۲-۱-۵. تبارشناسی مفهوم «دفاع» (با ابزار نویورت)

تحلیل آیات جهاد در بستر تغییر رویکرد جامعه نشان می‌دهد که نگاه قرآن به مسئلهٔ خشونت، سیری خطی و تکاملی، متناسب با سطح «تهدید وجودی» و «ماهیت جامعه» را طی کرده است؛ چنان‌که نویورت این ارتباط تعاملی را موجب ایجاد چرخشی معرفتی در اواخر دوران باستان معرفی می‌کند؛ رویکردی که پیدایش یک کتاب مقدس و همچنین ظهور اجتماع جدیدی را رقم خواهد زد(Neuwirth, 2014, p. 1) .

الف. دورهٔ مکی (راهبرد صبر): در مکه، مسلمانان به‌صورت جامعه‌ای آیینی، فاقد ابزار سیاسی بودند. به‌عبارتی، در این دوره می‌توان موضوع جهاد را نوعی تلاش معنوی یا مقاومت در برابر فشار روانی به شمار آورد. الگوی روشی متن نیز با دعوت به صبر جمیل و اعراض از مخالفان، بر پایهٔ اجرای نیایشی و یک متن عبادی (liturgical text) در شکل‌گیری جماعت عمل می‌کند تا به‌عنوان تقابلی پویا با سنت‌های فرهنگ جاهلی فهمیده شود (Neuwirth, 2019, p. 28).

ب. دورهٔ مدنی اولیه (تأسیس حق دفاع): با هجرت و تغییر جایگاه زندگی مسلمانان(Sitz im Leben) ، جامعه ماهیتی سیاسی می‌یابد. تحلیل زبان‌شناختی آیهٔ «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا» (حج: ۳۹) و تمرکز بر ساختار مجهول فعل «يُقَاتَلُونَ» (کسانی که مورد جنگ واقع شده‌اند) نشان می‌دهد که «جنگ» در اینجا، پاسخی اجتناب‌ناپذیر به تجاوز برای بقای فیزیکی جامعه است و به‌نوعی نظریهٔ چگونگی تقابل را پایه‌ریزی می‌کند.

ج. دورهٔ مدنی نهایی (بافتار نقض پیمان در سورهٔ توبه): نویورت با بررسی سورهٔ توبه نشان می‌دهد که این آیات شدیداللحن (آیات سیف)، حکمی ابدی نبوده‌اند؛ بلکه واکنشی به نقض مکرر پیمان‌های صلح از سوی قبایل مشرک، در بافتار نابسامان جامعهٔ قبیله‌ای بوده‌اند. بر این اساس، در فرهنگ «اواخر عصر باستان»، فقدان اقتدار مرکزی به معنای نابودی بود؛ لذا این آیات، ابزاری سیاسی برای تثبیت حاکمیت و پایان‌دادن به وضعیت ناامنی دائمی بودند.

۲-۲-۱-۵. بررسی حکم جهاد

در این گام، فضل‌الرحمان با تکیه بر داده‌های تاریخی (مانند اینکه آیات سیف واکنشی به خیانت و ناامنی بودند)، استدلال خود را با تفکیک میان «تاکتیک نظامی» و «راهبرد اخلاقی» بنا می‌کند.

الف. استخراج علت‌العلل: فضل‌الرحمان با استناد به آیاتی نظیر «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) به‌عنوان یک اصل هنجاری و ابدی استدلال می‌کند که هدف نهایی جنگ‌های پیامبر «کشورگشایی» یا «تحمیل عقیده» نبوده است؛ بلکه علت نهایی حکم جهاد، رفع فتنه (به معنای ازبین‌بردن آزار و شکنجه علیه مؤمنان) و ایجاد امنیت برای دعوت آزادانه است(Rahman, 1980, p. 43) .

ب. تحلیل زمینه‌های نوپدید: به‌دلیل تفاوت جهان نابسامان قبیله‌ای (که جنگ، قاعده و صلح استثنا بود) با جهان امروز که حقوق بین‌الملل و معاهدات صلح جایگزین ابزارهای قدیمی امنیت شده‌اند، آیات جنگی، تاکتیک‌های نظامی برای رسیدن به امنیت در آن بستر تاریخی هستند. ریشهٔ اخلاقی این آیات، رسیدن به صلح عادلانه و امنیت اجتماعی است که امروزه باید از طریق ابزارهای مدرن مانند دیپلماسی، حقوق بین‌الملل و حق دفاع مشروع در چارچوب منشور ملل متحد دنبال شود.

ج. حکم نهایی: نتیجه‌ای که فضل‌الرحمان برای اجتهاد معاصر ارائه می‌دهد، این است که «جهاد» یک اصل دفاعی و معطوف به رفع ظلم است؛ بنابراین، هرگونه خشونتی که امنیت عمومی را به خطر اندازد، در تضاد با «علت حکم» (ایجاد امنیت) قرار می‌گیرد و مصداق «فساد فی‌الارض» است.

۲-۵. نمونه‌هایی از خطای روشی در هرمنوتیک مقاصدی (شامل آیات شورا و تعدد زوجات)

۱-۲-۵. تعمیم شتاب‌زده در رویکرد فضل‌الرحمان؛ بازخوانی انتقادی «آیهٔ شورا»

یکی از مواردی که فضل‌الرحمان در معرض اتهام «ذهنیت‌گرایی» و فرافکنی ارزش‌های مدرن به «متن» قرار می‌گیرد، تلاش او برای استخراج نهادهای سیاسی جدید (مانند پارلمان و دموکراسی) از مفهوم «شورا» در قرآن است.

۱-۱-۲-۵. ادعای فضل‌الرحمان: شورا به‌مثابهٔ «دموکراسی پارلمانی»

فضل‌الرحمان در راستای سازگاری اسلام و مدرنیته، با استناد به آیهٔ «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸)، استدلال می‌کند که این آیه اصلی الزامی در «سیاست» را تأسیس کرده است که بر مبنای آن، مشروعیت حکومت برخاسته از ارادهٔ مردم است. در این قرائت، «شورا» همان ریشهٔ اولیهٔ پارلمان در دموکراسی است (Rahman, 1980, p. 29; Id., 1984, p. 4).

اگرچه نتیجهٔ این تفسیر می‌تواند کاربردی باشد، اما آیا قرآن واقعاً چنین معنایی (تأسیس نهاد سیاسی) را بر آیهٔ موردبحث حمل کرده است یا اینکه صرفاً بازتاب ذهنی مفسر است؟

۲-۱-۲-۵. اصلاح تاریخی با ابزار نویورت

با تحلیل بافتار نزول (کشف جایگاه متن) و واژه‌شناسی «شورا» در ادبیات کهن پیش از اسلام (شعر جاهلی و سنت قبیله‌ای)، این‌گونه برمی‌آید که تفسیر فضل‌الرحمان فاقد پشتوانهٔ تاریخی است:

اول، تحلیل فرم‌شناختی نشان می‌دهد که سورهٔ شوری در مکه نازل شده است؛ جایی که جامعهٔ مؤمنان به‌صورت گروهی غیررسمی و فاقد قدرت سیاسی بودند؛ بنابراین، سخن از «شیوهٔ حکومت» یا قانون اساسی در این فضا جایگاهی نداشته است. دوم، در فرهنگ عرب جاهلی، «مشورت» فرایندی غیررسمی (در میان بزرگان) برای حل اختلاف و حفظ همبستگی گروهی بود، نه اینکه نهادی سیاسی و الزام‌آور یا قدرتی قانونی باشد (Ali, 2008, p. 60).

بنابراین، تفسیر فضل‌الرحمان از شورا به‌عنوان «دستور تأسیس پارلمان»، نوعی تحمیل مفاهیم قرن بیستمی بر عصر نزول قرآن است.

۳-۱-۲-۵. خروجی مدل اصلاح‌شده با رویکرد تلفیقی

با پذیرش داده‌های نویورت از مفهوم «شورا»، در بازسازی استدلال فضل‌الرحمان دربارهٔ ادعای غیرتاریخی «قرآن دستور تشکیل پارلمان داده است»، باید گفت:

الف. قرآن اصل اخلاقی «مشارکت و همفکری در امور عمومی» را به‌عنوان ارزشی برتر در برابر استبداد رأی ستوده است.

ب. این فضیلت اخلاقی در بافتار نزول قرآن، در قالب مشورت قبیله‌ای تجلی داشت.

ج. در عصر مدرن، بهترین و کارآمدترین سازوکار برای گسترش مشارکت جامعه، نظام دموکراتیک است.

درنتیجه، بر اساس مدل تلفیقی، دموکراسی از «نص آیه» به دست نمی‌آید؛ بلکه از «روح اخلاقی آیه» قابل استخراج است.

۲-۲-۵. ارزیابی روش‌شناختی فضل‌الرحمان از تعدد زوجات

در این نمونه، فضل‌الرحمان بر پایهٔ قیاس میان آیات «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» و «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا...» (نساء: ۳؛ ۱۲۹)، برای سازگارکردن متن قرآن با ارزش‌های مدرن، به‌نوعی تفسیر متکلفانه روی می‌آورد. وی با برقراری پیوند میان این شرط که قرآن چندهمسری را مشروط به عدالت کرده است و آیهٔ دیگری که تحقق عدالت را ناممکن می‌داند، به‌دلیل عدم امکان جمع میان این دو حکم، آن‌ها را در قالب قرائنی محدودکننده از تعدد زوجات برای شرایط موقت تفسیر می‌کند.(Rahman, 1980, p. 32)

این خوانش که بر امکان بازسازی حکم با توجه به شرایط تاریخی و اهداف اخلاقی قرآن تأکید دارد، ازآنجاکه با پیش‌فرض جهت‌گیری در آیات تعدد زوجات همراه است، از منظر روش‌شناختی در معرض نقد ذهنیت‌گرایی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۲-۵. بررسی مبانی استدلال در تفسیر آیات تعدد زوجات

فضل‌الرحمان معتقد است که قرآن با ایجاد این بن‌بست منطقی (شرط محال)، عملاً راه را برای ملغی‌کردن حکم هموار کرده است. او این آیات را به‌مثابهٔ قانونی حقوقی و مدون می‌خواند که هدف آن لغو چندهمسری است. بااین‌حال، صرف وجود نسبت میان شرط عدالت و عدم تحقق آن، این مدعای او را ثابت نمی‌کند که مقصود قرآن، لغو تعدد زوجات است. افزون بر این، چنین نتیجه‌ای مستلزم بررسی شواهد درون‌متنی، سیاق آیات و قرائن تفسیری برای اثبات پیوند میان این دو گزاره است تا بر اساس معیارهای روش‌شناختی لازم، امکان ارزیابی فرضیهٔ «الغای تدریجی تعدد زوجات» فراهم شود.

۲-۲-۲-۵. واقع‌گرایی تاریخی

تحلیل بافتار نزول نشان می‌دهد که این آیات پس از شکست مسلمانان در جنگ احد، به‌عنوان فرمانی اضطراری نازل شده‌اند؛ لذا ظهور سنت چندهمسری را نمی‌توان از مداخله در ساختارهای اجتماعی نابرابر جدا دانست.

الف. تحلیل بافتار آیه: با کاربست ابزارهای نویورت (کارکرد اجتماعی و فرهنگی متن) در تحلیل این آیات، موضوع ایجاد رابطهٔ رمانتیک میان زن و شوهر به دست نمی‌آید؛ بلکه منظور، مدیریت بحران در جامعهٔ زنان بیوه و یتیمان در فقدان سازوکارهای تأمین اجتماعی است(Sulhayani, 2025, pp. 165-173) .

ب. تحلیل مفهوم عدالت: بر اساس تحلیل زبان‌شناختی واژهٔ «عدل» در بافت عصر نزول، آیات مذکور از دو نوع متفاوت عدالت سخن می‌گویند: آیهٔ نساء: ۳، در بیان شرط جواز، ناظر به نوعی «عدالت توزیعی و مالی» (نفقه و قسم) است؛ درحالی‌که آیهٔ نساء: ۱۲۹، ناظر به عدالت در «میل قلبی و عاطفی» است که تحقق آن ناممکن است.

بنابراین، ادعای فضل‌الرحمان مبنی بر اینکه ناممکن‌بودن عدالت از نظر قرآن موجب لغو چندهمسری شده است، از نظر تاریخی دقیق نیست؛ زیرا آیه‌ای که می‌گوید «نمی‌توانید عدالت بورزید»، ناظر به میل قلبی است، درحالی‌که شرط جواز ناظر به رفتار عادلانه است. بنابراین، قرآن در واقع چندهمسری را به‌عنوان ضامن ثبات اجتماعی حفظ کرده است، نه اینکه بخواهد با یک ترفند منطقی آن را حذف کند.

۳-۲-۲-۵. مدل تلفیقی در اجتهاد جامعه‌شناختی پویا

مدل پیشنهادی، به‌جای پیش‌فرض ایجاد تغییر حکم در شرایط معاصر، به بررسی هم‌زمان رابطهٔ متن با موضوع حکم، شرایط اجتماعی و کارکردهای آن می‌پردازد. مسئلهٔ روش‌شناختی در آیات مربوط به تعدد زوجات را می‌توان ناظر به اصل تشریع و تحول اجتماعی آن صورت‌بندی کرد.

الف. تفکیک میان علت و کارکرد اجتماعی حکم: پیوند میان تعدد زوجات با مسئلهٔ عدالت و وضعیت اجتماعی، به معنای تقلیل علت تشریع به یک عامل واحد نیست؛ ازاین‌رو، نمی‌توان نتیجه گرفت که ضرورت حمایت از زنان، علت منحصر جواز بوده است. طرح ابعاد اجتماعی و حمایتی این حکم که ناظر به شرایط عصر نزول است، به‌عنوان یکی از عوامل یا کارکردهای آن قابل بررسی خواهد بود، بدون آنکه علت قطعی و منحصر حکم تلقی شود.

ب. تغییر موضوع و تحول اجتماعی: در جوامع معاصر، بخشی از کارکردهای حمایتی خانواده که در جوامع پیشامدرن بر عهدهٔ ساختارهای خویشاوندی بود، از طریق سازوکارهایی مانند بیمه‌های اجتماعی، قوانین اشتغال و حمایت‌های قانونی تأمین می‌شود. همچنین، الگوی خانواده و انتظارات متقابل زوجین با مؤلفه‌هایی مانند همراهی عاطفی، رضایت زناشویی و تقسیم مسئولیت‌های زندگی، دستخوش تغییراتی شده است.

ج. بررسی آثار و مصالح و مفاسد اجتماعی: ارزیابی وضعیت و تحولات اجتماعی نشان می‌دهد که برخی شرایط با تغییر موضوع حکم و احراز مفسده یا پیامدهای قابل‌اعتنا همراه است؛ لذا امکان وضع محدودیت بر تعدد زوجات را نمی‌توان به‌صورت گزاره‌ای قطعی مطرح کرد. این مسئله نیازمند بررسی پیامدهای اجتماعی و خانوادگی بر پایهٔ شواهد معتبر جامعه‌شناختی و بر اساس قواعد و مبانی اصولی و فقهی خواهد بود.

نتیجه: بر پایهٔ این مدل، تغییرات اجتماعی به‌تنهایی برای اثبات تغییر حکم کافی نیست؛ بلکه این امر از بررسی نسبت میان موضوع حکم، شرایط اجتماعی و ادلهٔ فقهی قابل استنباط است. بنابراین، حکم تک‌همسری با فرضیهٔ الغای تعدد زوجات در تفسیر فضل‌الرحمان قابل اثبات نیست. با این توضیح که مدل پیشنهادی، با استفاده هم‌زمان از تحلیل مباحث متن، بررسی موضوع و شرایط اجتماعی و قواعد اجتماعی، می‌کوشد میان نحوهٔ اجرای حکم و شرایط جدید، ارتباطی روش‌مند برقرار کند.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رابطهٔ میان «تاریخ‌سازی فهم متن» در رویکرد پدیدارشناسانهٔ آنگلیکا نویورت و «تاریخ‌سازی حکم» در اندیشهٔ هنجاری فضل‌الرحمان، رابطه‌ای مکمل است. نویورت از شواهد تاریخی ـ ادبی برای بازسازی تدریجی‌بودن و زمینه‌مندی وحی بهره می‌برد و فضل‌الرحمان بر اساس الگوی اجتهادی خود، از بازخوانی نسبت میان صورت تاریخی حکم و جهت‌گیری هنجاری آن استفاده می‌کند. در مواجهه با چالش‌های نظریهٔ هرمنوتیکی «حرکت دوگانه»، این پژوهش با تلفیق روش‌شناسی برگرفته از زبان‌شناسی و نگاه تاریخی ـ انتقادی می‌کوشد تا با سنجش زمینه‌های «ذهنیت‌گرایی»، امکان کاهش تفسیر به رأی را در فرایند تعیین جهت‌گیری احکام فراهم کند. این هم‌افزایی موجب خواهد شد تا استخراج «علت غایی حکم» از سطح حدس تاریخی به سطح داده‌های قابل ارزیابی ارتقا یابد.

در ادامه، پژوهش حاضر به ارائهٔ مدلی روش‌شناختی برای بازخوانی فهم متن می‌انجامد. بر این اساس، برداشت سنتی از اسباب نزول به‌مثابهٔ رویدادهای جزئی، جای خود را به مفهوم جامع و کل‌نگر «بافتار تمدنی نزول» می‌دهد. با این مبنا، به‌جای محدودشدن به یک حادثهٔ منفرد، کل فضای معرفتی، اجتماعی و فرهنگی به‌عنوان بستر تاریخی حکم در نظر گرفته می‌شود.

واکاوی تاریخی برای تبیین منطق تحول احکام در نمونه‌های همگرا، نظیر آیات «ربا» و «سیف»، نشان داد که احکام مذکور واکنش‌هایی راهبردی به مسائل و شرایط عصر نزول بوده‌اند. همان‌گونه که تحریم ربا، جهت‌گیری اخلاقی در برابر ساختار «بدهی مضاعف» در اقتصاد معیشتی بود، آیات جهاد نیز ناظر به حق دفاع مشروع در برابر «نقض پیمان» و فقدان امنیت بودند. بنابراین، در اجتهاد تاریخ‌مند، اگرچه «علت حکم» ثابت می‌ماند (مانند ظلم‌ستیزی در ربا و رفع فتنه در جهاد)، اما «مصادیق حکم» با ظهور اقتصاد تولیدی یا حقوق بین‌الملل می‌توانند مورد ارزیابی مجدد قرار گیرند؛ هرچند تعیین آثار فقهی تغییر مصداق یا موضوع، نیازمند بررسی مستقل بر اساس قواعد و مبانی اجتهادی است. کاربست مدل تلفیقی می‌تواند با الزام مفسر به استناد هم‌زمان به شواهد متنی، تاریخی و اجتماعی، مانع فرافکنی‌های ذهنی در متن شود؛ چنان‌که در آیاتی نظیر «شورا» و «تعدد زوجات»، جهت‌گیری اخلاقی بر اصل مشارکت یا عدالت استوار است، نه اینکه قرآن به تأسیس دموکراسی یا لغو چندهمسری دستور داده باشد.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که «اجتهاد تاریخ‌مند» به معنای نسبی‌گرایی یا عرفی‌سازی دین نیست، بلکه به معنای عبور از ظاهرگرایی تاریخی برای رسیدن به اهداف «فراتاریخی» است. این رویکرد به معنای نفی احکام نیست؛ بلکه با بازسازی گذشته، فهم منطق و هدف حکم (مقاصد شریعت) را مورد توجه قرار می‌دهد.

۷. فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ایازی، سید محمدعلی، (۱۳۸۰)، قرآن و فرهنگ زمانه، قم: کتاب مبین.

۲. زرقاني، محمد عبد العظيم، (۱۳٦۲ق)، مناهل العرفان في علوم القرآن، القاهرة: مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركاه، ط۳، ج۱-۲.

۳. رضایی‌اصفهانی، محمدعلی؛ مؤمن‌نژاد، ابوالحسن، (۱۳۹۴)، «تفسیر تاریخی قرآن کریم»، قرآن و علم، سال ۹، شماره ۱۶، صص۱۱۴-۱۳۴.

٤. علمی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، «بررسی و نقد نظریه فضل‌الرحمان در بازسازی اجتهاد در دین»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۹، شماره ۳۷، صص۱۴۸-۷۱.

۵. معرفت، محمدهادی، (۱۴۲۸ق)، التمهید في علوم القرآن، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

۶. نکونام، جعفر، (۱۳۸۸)، «تفسیر تاریخی قرآن کریم»، پژوهش دینی، شماره۱۹، صص٤۱-٦۸.

۷. علی‌زاده موسوی، سید حامد (۱۳۹۸)، «رابطهٔ قرآن و کتاب مقدس از دیدگاه آنجلیکا نویورت: بازتاب یا اثرپذیری؟»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۱(۲)، صص۲۳۵-۲۵۷.

۸. غروی، سیده سعیده (۱۳۹۷)، «تحلیل دیدگاه آیت الله معرفت در خصوص نسبت لفظ آیه با سبب نزول»، پژوهشهای قرآنی، سال بیست و سوم، شماره ٤، پیاپی ۸۹، زمستان ۱۳۹۷، صص۲۴-۴۳.

9. Ali, A.J. & Al-Owaihan, A. (2008), «Servant Leadership in the Bedouin-Arab Culture», Public *Administration and Policy: An Asia-Pacific Journal*.

10. Bilal, J. (2021), «Academic Researches on Fazlur Rahman: An Assessment», *Analisa: Journal of Social Science and Religion*, 6(1), 47-62.

11. Dye, Guillaume, (2021), «Concepts and Methods in the Study of the Qur'an», *Religions*, Vol. 12, No. 599, pp. 1-17.

12. Elboukhari, S. (2025), «Angelika Neuwirth and Contemporary Qur'anic Studies: A Critical Analytical Reading of Context, Method, and Impact», *Journal of Science and Knowledge Horizons*, 5(2), 226-246
13. Faizal, M. & Melyasari, E. (2024), «Contemporary Interpretation Methodology: A Comparative Study of The Thought of Fazlur Rahman and Sahiron Syamsuddin», *Al-Imtaz: Jurnal Keilmuan Ushuluddin,* 1(2), 78-99.
14. Fajar, M.S. & Badr, F.A. (2020), «Analysis of Kafa'ah Contextualization in an Effort to Form Harmonious Family in the Modern Era», *Al-'Adalah*, 17(2), 203-229.
15. Gadamer, Hans-Georg (2004), *Truth and Method*, Trans, Joel Weinsheimer & Donald G. Marshall, London: Continuum.
16. Hallaq, Wael B. (2009), *An Introduction to Islamic Law*, Cambridge: Cambridge University Press.
17. Kamali, Mohammad Hashim, (2008), «Maqasid al-Shari'ah, Ijtihad and Civilisational Renewal», *IIIT Occasional Paper Series*, London: The International Institute of Islamic Thought.
18. Kholish, Moh Anas & Galib, Andi Muhammad, (2023), «Theo-Prophetic Jurisprudence: Tracing the Genealogy of the Islamic Law's Formation and Growth in Rasulullah Era», *Arena Hukum*, Vol. 16, No. 2, pp. 211-231.
19. Klar, Marianna (ed.), (2021), *Structural Dividers in the Qur'an*, London & New York: Routledge.
20. Newby, G. D. (1989), *The Making of the Last Prophet: A Reconstruction of the Earliest Biography of Muhammad*, Columbia: University of South Carolina Press.

21. Neuwirth, Angelika, (2003), «Qurʾan and History - a Disputed Relationship: Some Reflections on Qurʾanic History and History in the Qurʾan», *Journal of Qurʾanic Studies*, Vol. 5, No. 1, Edinburgh: Edinburgh University Press.

22. Neuwirth, Angelika, (2010), «Two Faces of the Qurʾan: Qurʾan and Muṣḥaf», *Oral Tradition*, Vol. 25, No. 1, pp. 141–156.

23. Neuwirth, A. (2013), «Locating the Qurʾan in the epistemic space of Late Antiquity», *Ankara Üniversitesi İlahiyat Fakü ltesi Dergisi*, 54(2), 189-203.

24. Neuwirth, A. (2014), *Scripture, Poetry, and the Making of a Community*: Reading the Qurʾan as a Literary Text. Oxford University Press in association with The Institute of Ismaili Studies.

25. Neuwirth, A. (2019), *The Qurʾan and Late Antiquity*: *A Shared Heritage* (S. Wilder, Trans), Oxford University Press.

26. Rahman, Fazlur, (1964), «Riba and Interest», *Islamic Studies*, Vol. 3, No. 1, Islamabad: Islamic Research Institute.

27. Rahman, Fazlur, (1980), *Major Themes of the Qurʾan*, Minneapolis: Bibliotheca Islamica.

28. Rahman, Fazlur, (1982), *Islam and Modernity*: *Transformation of an Intellectual Tradition*, Chicago: University of Chicago Press.

29. Rahman, Fazlur, (1984), «The Principle of Shura and the Role of the Umma in Islam». *American Journal of Islamic Social Sciences*, 1(1), 1–9.

30. Rozaq, A. (2023), «Qurʾanic Hermeneutics and its Applications by Fazlur Rahman», *International Journal of Islamicate Social Studies*, 1(2), 121–131.

31. Sabet, Mostaan & Dibaji, Seyed Mohammad Ali, (2026), «Theological Presuppositions in the Historical Study of God's Word», *Classical and*

Contemporary Islamic Studies, Vol. 8, No. 1, Tehran: University of Tehran Press,33-41

32. Saeed, Abdullah, (2006), *Interpreting the Qur'an: Towards a Contemporary Approach*, London: Routledge.
33. Siddiqi, M. N. (2004), *Riba, Bank Interest and the Rationale of its Prohibition*, Islamic Research and Training Institute, Islamic Development Bank.
34. Sinai, Nicolai, (2010), «The Qur'an as Process», *in The Qur'an in Context: Historical and Literary Investigations into the Qur'ānic Milieu*, edited by Angelika Neuwirth, Nicolai Sinai, and Michael Marx, Leiden: Brill, pp. 407-439.
35. Spencer, R. (2021). *Did Muhammad Exist?: An Inquiry into Islam's Obscure Origins—Revised and Expanded Edition*. Bombardier Books.
36. Sulhayani, A., & Halim, A. (2025). «Contextualization of Polygamy Hadith From the Perspective of Double Movement Theory of Fazlur Rahman: A Normative and Historical Examination of Gender Justice Practices in Islam». *HIKMAH*, 22(1), 165-180.
37. Yusuf, M., Nahdhiyah, & Sadat, A. (2021), «Fazlur Rahman's Double Movement and Its Contribution to the Development of Religious Moderation», *IJISH*(*International Journal of Islamic Studies and Humanities*), 4(1), 51-71.
38. Zubaidi, S., Asnawi, A. R., Kuswaya, A., Bandiyah, S. U., & Ridwan, M. K. (2025), «Late Antiquity Revisited: Angelika Neuwirth's View on the Story of Prophet Abraham in the Qur'an», *Journal of Al-Tamaddun*, *20*(1), 65-79